

**ORIGINAL ARTICLE**

# Investigating the state of Astarabad province and the reasons for the inability of its rulers to deal with Russian infiltrate and domination in the Qajar period

Mina Moeini<sup>1</sup>, Aliakbar Jafari<sup>2\*</sup>, Morteza Dehqannejad<sup>3</sup>

1.Ph.D. Department of History, Faculty of Literature and Humanities, university of Isfahan, Isfahan, Iran.

2.Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, university of Isfahan, Isfahan, Iran.

3.Prof. Department of History, Faculty of Literature and Humanities, university of Isfahan, Isfahan, Iran.

**Correspondence**

Aliakbar Jafari

Email: [a.jafari@ltr.ui.ac.ir](mailto:a.jafari@ltr.ui.ac.ir)

**How to cite**

Moeini, M., Jafari, A., & Dehqannejad, M. (2023-2024). An investigation of the Condition of Astarabad province and the reasons for inability of the rulers of this region in response to Russian influence and dominance (1318-1335 A.H., 1900-1917 A.D.). *Iran Local Histories*, 12(1), 71-84

**ABSTRACT**

Russia's attempts to infiltrate in Northern provinces of Iran became more serious during the Qajar period, and finally became more noticeable and evident after concluding the treaties of Golestan and Turkamanchai. The Russians paid special attention to Astarabad because of its unique commercial and geographical location. By influencing in Astarabad, they had a significant impact on the events of this area. This situation progressed to the point that the ruler of the region was actually the Russian consul and the Iranian authorities had no power against him. This study aims to investigate the state of Astarabad province and the reasons for the inability of its rulers to deal with Russian infiltrate and domination and seeks to answer this question: Why the governors of Astarabad didn't have a proper reaction to the influence of the Russians? According to the findings of this descriptive-analytical study, the absence of powerful and reforming rulers in the Asatrabad, the oppression and abuse of the Iranian authorities and rulers of this region to the people, the lack of unity among the residents, and finally the collusion of some Iranian officials with the Russians, increased Russian dominance and presence in the state.

**KEYWORDS**

Astarabad, rulers, Russians, consul, dominance.

نشریه علمی

## تاریخ‌های محلی ایران

«مقاله پژوهشی»

# بررسی وضعیت ایالت استرآباد و دلایل ناتوانی حاکمان این منطقه در مقابله با نفوذ و سلطه روسیه در دوره قاجار

مینا معینی<sup>۱</sup>، علی اکبر جعفری<sup>۲\*</sup>، مرتضی دهقان‌نژاد<sup>۳</sup>

### چکیده

تلاش‌های روسیه برای نفوذ در ایالت‌های شمالی ایران، در دوره‌ی قاجار شکل جدی‌تری به خود گرفت و سرانجام پس از انعقاد عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای، محسوس‌تر و مشهودتر شد. استرآباد به سبب موقعیت ویژه‌ی تجاری و جغرافیایی خود، مورد توجه خاص روس‌ها قرار گرفت. آنها با نفوذی که در استرآباد به دست آوردند بر مسائل، وقایع و حوادث این ناحیه تأثیرات جدی گذاشتند. این شرایط به سمتی پیش رفت که حاکم منطقه، عملاً کنسول روس بود و اکثر حکام و مقامات ایرانی در مقابل او قدرتی نداشتند. این پژوهش با هدف بررسی وضعیت ایالت استرآباد و دلایل ناتوانی حاکمان این منطقه در مقابله با سلطه‌ی روسیه قصد آن دارد تا به این سؤال پاسخ دهد که چرا حکام ایالت استرآباد نمی‌توانستند واکنشی مناسب در مقابل نفوذ روس‌ها داشته باشند؟ یافته‌های پژوهش که به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی انجام شده، این فرضیه را مطرح می‌کند که نبود حاکمان مقتدر و اصلاح‌گر در منطقه‌ی استرآباد، ظلم و تعدی مقامات و حاکمان ایرانی این منطقه به مردم، عدم یکپارچگی و اتحاد میان اهالی و نهایتاً همدستی برخی مقامات ایرانی با روس‌ها، نفوذ و حضور بیگانگان را در منطقه پررنگ‌تر کرد.

### واژه‌های کلیدی

استرآباد، حاکمان، روس‌ها، کنسول، نفوذ.

۱. دکترای تخصصی، گروه تاریخ و ایران‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

۲. دانشیار، گروه تاریخ و ایران‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

۳. استاد، گروه تاریخ و ایران‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

نویسنده مسئول:

علی اکبر جعفری

رایانامه: a.jafari@ltr.ui.ac.ir

استناد به این مقاله:

معینی، مینا؛ جعفری، علی اکبر و دهقان‌نژاد، مرتضی (۱۴۰۲). بررسی وضعیت ایالت استرآباد و دلایل ناتوانی حاکمان این منطقه در مقابله با نفوذ و سلطه روسیه (۱۳۳۵-۱۳۱۸ ق / ۱۹۱۷-۱۹۰۰ م). دو فصلنامه تاریخ‌های محلی ایران، ۱۲(۱)، ۷۱-۸۴.

<https://localhistories.journals.pnu.ac.ir/>

## مقدمه

در سال‌های آغازین تشکیل سلسله قاجار، روس‌ها آشکارا برای نفوذ در ایران به‌ویژه ایالات شمالی‌اش عمل نمودند و با تهاجم به شهرها و ایالات شمالی، مصمم و جدی در رسیدن به اهدافشان شدند. در واقع روس‌ها درصدد بودند تا این مناطق را تصرف نمایند تا هم به هندوستان و آب‌های جنوبی ایران نزدیک شوند و هم بتوانند راه را برای عبور کالاهای خود به‌سوی خلیج فارس و سرحدات هندوستان باز کنند. از این‌رو با قدرت، تلاش می‌کردند منطقه را زیر سلطه خود درآورند و بر اوضاع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن تسلط یابند.

یکی از مهم‌ترین ایالات شمالی ایران، استرآباد بود که به سبب موقعیت جغرافیایی، ارتباطی و تجاری ممتازی که داشت، مورد توجه ویژه روس‌ها قرار گرفت. از سوی دیگر، حضور آن‌ها در استرآباد، امکان هرگونه اقدامات عملی در مقابل ترکمن‌های منطقه را برای آن‌ها آسان‌تر می‌کرد. به همین خاطر بود که پایگاه دریایی خود را با هدف حفظ کرانه‌های استرآباد و مازندران از تاخت‌وتاز ترکمن‌ها در جزیره آشوراده در نزدیکی استرآباد ایجاد کردند. حضور مشروطه‌طلبان و مخالفان آن‌ها در اواخر دوره قاجار در استرآباد و گشایش انجمن در آنجا، از دیگر نشانه‌های اهمیت این منطقه برای روس‌ها بود.

بنابراین از همان سال‌های ابتدایی دوره قاجار، استرآباد مورد توجه ویژه روسیه قرار گرفت و چیزی نگذشت که بر اثر نفوذ و حضور روس‌ها در این ناحیه، قدرت داخلی محلی در دستان کنسول‌ها و قزاقان روسی متمرکز شد. افزایش تعداد قابل توجه کنسولگری‌های روسیه در ایران از سال ۱۹۰۰م، نشان از توجه ویژه روس‌ها به ایران دارد. تعدادی از این کنسولگری‌ها در شهرهای شمالی ایران دایر شد و این اقدام آن‌ها، زمینه ساز و تسهیل کننده مهاجرت اتباع روس به ایران شد. این افزایش کنسولگری‌ها، عامل مهمی در روابط ایران و روسیه تلقی می‌شود لذا این سال به عنوان شروع بررسی تحولات انتخاب گردید. در واقع این کنسولگری‌ها مدتی بعد، از مراکز مهم توطئه علیه منافع ملی ایرانیان و مردم منطقه شد. کنسول‌های روس با نفوذی که به دست آوردند، در امور داخلی از جمله در برخورد با مشروطه خواهان، وارد کردن نیروهای قزاق و به هم ریختن نظم شهرها دخالت می‌کردند. همچنین در امور اقتصادی مثل احداث جاده و راه‌آهن و تأسیس شعبه بانک استقراضی روسیه در استرآباد و یا در زمینه‌های اجتماعی مثل تأسیس مدارس روسی، مداخلات بسیاری

داشتند. اما به‌رغم این اقدامات، واکنشی از سوی اغلب حاکمان منطقه در برابر این سلطه‌جویی‌ها صورت نگرفت. بر این اساس، پژوهش حاضر درصدد است علل ناتوانی حاکمان منطقه در مقابله با سلطه روسیه را مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهد.

در موضوع حضور روس‌ها در استرآباد تاکنون پژوهش‌هایی صورت گرفته، اما کمتر اثری به تحلیل ابعاد نفوذ و سلطه آن‌ها پرداخته است. کتاب «استعمار در دیار سبز» فعالیت‌های استعماری روس و انگلیس را مورد ارزیابی قرار داده است، اما در مورد چرایی نفوذ و قدرت آن‌ها در این ایالت و واکنش حکام ایرانی منطقه در برابر آن‌ها، جزئیاتی ارائه نکرده است (رجایی، ۱۳۹۸). مقاله «تبیین مالکیت روس‌ها در سه شهر رشت، تبریز و استرآباد» نیز باآنکه حضور روس‌ها را از بُعد مالکیت در استرآباد بررسی کرده، اما اشاره‌ای به تقابل حکومت‌های منطقه با روس‌ها نکرده است (نورائی و سعادت، ۱۳۸۹).

مقاله «مهاجران روس و اسکان آن‌ها در ایران اوایل قرن بیستم؛ مرحله دیگری از استعمار»، به تحلیل تاریخی مهاجرت اتباع روس به استرآباد در اوایل قرن بیستم پرداخته است. این مقاله همچنین کلنی سازی روس‌ها در نواحی شرقی ایران را مورد بررسی قرار داده اما از واکنش مقامات ایرانی استرآباد نسبت به اقدامات روس‌ها سخنی به میان نیاورده است. ضمن اینکه اساس این مقاله، مبتنی بر منابع غیر ایرانی است و اسناد داخلی را ندیده است (نورائی و آندریوا، ۱۳۸۸).

پایان نامه «نقش جزیره آشوراده در مناسبات ایران و روسیه در دوران قاجاریه و پهلوی اول» ضمن پرداختن به روابط سیاسی ایران و روسیه در دوره قاجار و پهلوی، چگونگی تصرف جزیره آشوراده توسط روسیه تزاری و استقرار آنها در این جزیره را در دوره قاجار مورد بررسی قرار داده است. به‌رغم این اشارات به ناحیه استرآباد و ارتباط آن با روس‌ها، نقش حاکمان محلی در رویدادها و روابط ایران و روسیه نادیده گرفته شده است. (رجبلو، ۱۳۹۳).

## دلایل ناکارآمدی حکام و مقامات استرآباد در مقابله با

### نفوذ روس‌ها

ویژگی شاخص مدیریت حاکمان ایالت استرآباد در دوره پژوهش، ناکارآمدی و ناتوانی آنها در انجام وظایف خودشان بوده است. در بررسی این مسأله نباید از این نکته غافل بود که نبود حداکثری حاکمان قوی و مقتدر در منطقه که بتوانند واکنش درست و

به موقع در برابر نفوذ روس‌ها داشته باشند و دست آن‌ها را از منطقه کوتاه کنند به دلایل مختلفی بازمی‌گشت. این دلایل که هم منشأ و ریشه در مسائل کلان مملکتی داشت و هم متأثر از شرایط محلی و منطقه‌ای، در گزاره‌های مختلفی قابل بررسی و ارزیابی هستند که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

### ۱- ضعف اداری و سیاسی و نبود حکام مقتدر و اصلاح‌گر

به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیلی که حکومت استرآباد را در مقابله با سلطه روس‌ها ناتوان ساخت، نبود حاکمی باکفایت و حکومتی مقتدر و اصلاح‌گر برای ایجاد امنیت در منطقه بود. به ندرت اتفاق می‌افتاد که حاکمی مقتدر و توانمند در رأس امور استرآباد قرار گیرد. در غیر این صورت یا برای مدتی نسبتاً طولانی، حاکمی برای استرآباد فرستاده نمی‌شد یا حکام و مقاماتی که در رأس امور قرار می‌گرفتند؛ بی‌کفایت، ناتوان و حتی عیاش بودند. حکامی که در بسیاری از موارد، قدرتشان تحت تأثیر خوانین محلی قرار می‌گرفت. علاوه بر این، نبود امکانات برای تجهیز نیروها در منطقه و نرسیدن به موقع جیره و مواجب مقامات و افراد زیردستان، مشکلات عدیده‌ای فراهم می‌آورد که کمترین تأثیر آن، سرپیچی از اوامر حکومت و یا فرار از مکان خدمت بود. مصادیق این مسئله عبارت‌اند از:

### - ضعف و ناتوانی حاکمان:

اقتدار و تولدایی برای اداره امور، مهم‌ترین ویژگی است که یک حاکم باید از آن برخوردار باشد؛ در غیر این صورت، رشته امور گسیخته و دست سایرین برای دخالت در امور باز می‌شود و زمینه‌های اغتشاش و ناامنی را فراهم می‌نماید. زمانی که حاکم استرآباد قدرت داشت، ضوابط مناسبات میان ترکمن‌ها با رؤسای بلوک استرآباد معمولاً رعایت می‌شد و روستائیان را تا اندازه‌ای از چپاول دسته‌های ترکمن آسوده می‌ساخت. حتی اگر آن‌ها اسیر می‌شدند، رئیس روستا به سبب تفاهم با خان ترکمن، اطلاعاتی کسب می‌کرد که او را قادر می‌ساخت که با دستگیر نمودن ترکمن‌ها، اقدام آن‌ها را پاسخ گوید و این‌گونه، زمینه مبادله اسرای طرفین فراهم می‌شد. اما هنگامی که حاکم ضعیف بود، مشایخ ترکمن اقتدار خود را در قبیله از دست می‌دادند؛ در نتیجه هر ترکمنی خود را در غارت‌گری آزاد می‌دید و هر زمان که فرصت دست می‌داد، اقدام به آدم‌ربایی می‌کرد (تامسن، ۱۳۸۹: ۱۸-۱۷). به این ترتیب منطقه دچار ناامنی می‌شد.

نبود حاکم، تجاوز و دست‌اندازی ترکمن‌ها را بیشتر می‌ساخت. در سال ۱۳۲۵ق (۱۹۰۷م) به دنبال هرج و مرج‌های ناشی از حوادث مشروطه، استرآباد چند ماه بدون حاکم ماند. از این رو ترکمن‌ها فرصت را مغتنم شمرده و بدون ترس و وا همه، این ناحیه را مورد تاراج قرار دادند. در رمضان/ اکتبر همین سال، سواران ترکمن ۳۰۰۰۰ گوسفند را برده و ۵۰ نفر را به قتل رسانده و چندین نفر را اسیر کردند (روزنامه مجلس، ۱۳۲۵، شماره ۲۰۱: ۱؛ روزنامه صبح صادق، ۱۳۲۵، شماره ۱۶۶: ۱). به دلیل ضعف قدرت مرکزی و نبود پول و قشون، احکام و دستورات در ولایات توسط مأمورین، اجرا نمی‌شد. به همین جهت بود که وقتی حملات ترکمن‌ها زیاد شد دولت روس در دو مرحله، لزوم وارد نمودن قشون خود به خاک ایران را برای حفظ اتباع‌اش، به دولت ایران اعلام کرد (کتاب آبی ۱۳۶۳: ۱/ ۱۰۸ و ۱۲۳ و ۱۳۲).

خالی ماندن نسبتاً طولانی مدت این ناحیه سرحدی مهم از وجود حاکم و اعتنا نکردن حکومت مرکزی به تقاضاهای اهالی برای اعزام حاکم، نتیجه عاقبت‌نیندیشی سیاسی دولت ایران بود. در نتیجه، وقوع اغتشاش و آشفتگی، افزایش تعدیات ترکمانان و آشوب طلبان و عدم پرداخت مالیات توسط رعایای این منطقه، امری طبیعی بود (اسناد استرآباد، ۱۳۹۰: ۴۴ و ۴۵، سند شماره ۱/۲ و ۱/۳).

در سال ۱۹۱۷م، به دلیل نبود حاکم در استرآباد، اغتشاش ترکمن‌ها شدت گرفت و با اینکه علما، تجار و خوانین، در تلگراف‌هایی با شکایت از وضع موجود، درخواست اعزام حاکم نموده بودند، اما جوابی نگرفته و روزبه‌روز بر وخامت اوضاع استرآباد افزوده شد (استادوخ، ۱۳۳۶: ک ۴۶، پ ۴۲، س ۳).

خود ترکمن‌ها نیز از فقدان قدرت و نفوذ حکومت مرکزی تأثیر می‌پذیرفتند. نبود حاکم مقتدر یا وجود شخصی که در رأس امور قرار بگیرد و بتواند در کارهای طوایف مذکور نظارت نماید، باعث افزایش دشمنی و عداوت میان ترکمن‌ها می‌شد. از سوی دیگر، اقتدار و میزان نفوذ حکومت مرکزی در مناطق ترکمن‌نشین، بستگی به اراده و قدرت یا سستی و ضعف حاکم محلی داشت. از آنجا که بیشتر حاکمان این منطقه، ضعیف و ناتوان بودند، میزان نفوذ دولت ایران در مناطق ترکمن‌نشین، محدود به دریافت مالیات و خراج شد و نظارت‌های دیگر از میان رفت. لذا آن‌ها در هر کاری از جمله دزدی و غارت و آدم‌ربایی، آزاد بودند و هیچ مرجع عالی و مقتدری وجود نداشت که متجاوزین را مجازات کند (رابینو، ۱۳۶۵: ۱۵۰).

دویست تومان پول به حاکم ایالت داد و در مقابل، منصب کلانتری و داروغه‌گری را گرفت (وکیل‌الدوله، ۱۳۶۳: ۴۵۳/۱).

بنابراین یکی از نشانه‌های بی‌کفایتی و عدم صلاحیت حکام و مقامات استرآباد برای اداره امور، دریافت رشوه و نیز دریافت‌های زورمندانه به طرق مختلف بود. شاهزاده ظفرالسلطنه، از حکامی بود که رشوه و «تقدیم و تعارف» با زور و اجبار دریافت می‌کرد. او پس از ورود به استرآباد، حدود ده هزار تومان، همراه با چند رأس اسب به زور از مردم گرفت (اسناد استرآباد، ۱۳۹۰: ۶۰-۵۹، سند شماره ۴). سردار افخم هم از دیگر حکام استرآباد بود که از اهالی رشوه دریافت می‌کرد. وی از همان ابتدا این خصلت را نشان نداد، به‌طوری‌که روزنامه حبل‌المتین گزارش داد که اهالی استرآباد به خاطر وجود سردار افخم، سعادتشان طلوع کرده است. همین روزنامه گزارش داد که او رشوه‌گیری را متروک و از حکام جزء، تعهد گرفته که از رعایا «تعارف» نگیرند (حبل‌المتین، ۱۳۳۲، شماره ۲۹: ۱). اما او نیز به‌تدریج و به‌صورت محرمانه شروع به گرفتن رشوه نمود و پس از مدتی، از گرفتن رشوه‌های کلان تا «پنج هزار دینار» نیز چشم‌پوشی نمی‌کرد (وکیل‌الدوله، ۱۳۶۳: ۱/۴۰۸-۴۰۹). این رویه حتی به مقامات پایین‌تر نیز سرایت کرده بود؛ به‌گونه‌ای که امین مالیه استرآباد نیز علاوه بر «بی‌حالی و مشغول بودن اوقاتش به‌صرف افیون» و انجام تقلب در نرخ‌گذاری اجناس، رشوه دریافت می‌کرد که به‌مرور «از رشوه زیر دستمالی به رشوه اسب و یابو» رسید (اسناد استرآباد، ۱۳۹۰: ۶۳-۶۲، سند شماره ۶).

از این رو بیشتر افرادی که به حکومت استرآباد و مناصب مختلف گماشته می‌شدند، به‌جای اصلاح امور و آبادانی و رسیدگی به مشکلات مردم، به دنبال پر کردن جیب خود و رسیدن به منافع مورد نظرشان بودند و همان‌طور که در مکاتبات مجلس آمده: «هر مأموری از طهران می‌آید، همش، قران جمع کردن است» (اسناد استرآباد، ۱۳۹۰: ۵۳، سند شماره ۱/۱۰). محمود آقاخان، رئیس قزاق‌های گنبد قابوس، یکی از کسانی بود که با همراهی لاورف،<sup>۱</sup> کمیسر روس، اقدام به دریافت وجوه اضافی از مردم می‌نمود. وی به ازای هر اسیر ترکمنی که وارد خاک «یموت و گوکلان»<sup>۲</sup> می‌شد، از ترکمن‌ها، بین هفتاد تا چهارصد تومان پول می‌گرفت و این مبلغ را به‌طور مساوی با کمیسر روس تقسیم می‌نمود. او همچنین نزدیک به سیصد هزار تومان از ترکمن‌ها گرفت و چندین نفر از زن‌های مسلمان را که به تحریک خود او اسیرشده بودند، به

به‌غیراز ناامنی‌هایی که به دنبال نبود حاکم تولنا و قدرتمند، توسط ترکمن‌ها و خوانین غیر ترکمن ایجاد می‌شد، در داخل شهر نیز اشرار و اوباش از ضعف اداری و امنیتی استفاده کرده و بنای آشوب و اغتشاش را می‌گذاشتند. در ذی‌حجه ۱۳۲۶ ق (ژانویه ۱۹۰۹ م) وکیل‌الدوله گزارش داد: «سه ماه است که [حاکم] ایالت استرآباد در امورات دخالت نداشته و مشغول عیاشی می‌باشد. اشرار و الواط، نوعی تجرّی نموده، همه‌شب مست و صدای شش لوله [لول] و عربده تا ساعت هشت و نه بلند است» (وکیل‌الدوله، ۱۳۶۳: ۹۴/۱).

در این شرایط آشفته و ناامن، روس‌ها امنیت مناطق مختلف ایالت را تأمین می‌کردند. درواقع این کنسول روس بود که به‌جای حاکم و مقامات استرآباد، به مردم امنیت می‌داد و مردم نیز برای حفظ جان و مال خود، به کنسولگری روس پناه می‌بردند. حتی برخی به خیال دریافت تابعیت روس بودند. بنابراین طبیعی بود که روس‌ها نفوذ قابل توجهی به‌دست آورند که حتی اوباش نیز از آن‌ها حساب می‌بردند. در یک مقطع زمانی، از ترس کنسول بود که به دنبال اغتشاشات به وجود آمده در استرآباد، قتل و خونریزی اتفاق نیفتاد (وکیل‌الدوله، ۱۳۶۳: ۱/۲۸۴ و ۴۷۲).

برتری روس‌ها نسبت به حکام و مقامات ناتوان استرآباد، سبب گستاخی و بی‌احترامی آن‌ها به ایرانیان نیز می‌شد. مثلاً نماینده روس‌ها در بارفروش این جسارت را پیدا کرد که با عده‌ای سالدات (سرباز) به کارگزاری استرآباد وارد شده و نوکرهای کارگزار را بدون دلیل، دستگیر و در منزل رئیس قشون روس حبس نماید (استادوخ: ۱۳۳۲، ک ۴۵، پ ۱۱، س ۳). البته این مورد تنها نمونه کوچکی از بی‌حرمتی روس‌ها نسبت به ایرانیان بود، اما همین مثال، اقتدار و نفوذ روس‌ها، که در پی ضعف حاکمیت محلی در ایران به وجود آمده بود، را به‌خوبی نشان می‌دهد.

### – عدم صلاحیت و شایستگی

حکام استرآباد معمولاً از طرف حکومت مرکزی در تهران، برای اداره امور انتخاب می‌شدند. مقامات منطقه هم یا از طرف تهران یا از سوی حکومت استرآباد گماشته می‌شدند. اما مواردی پیش می‌آمد که افراد با پرداخت رشوه، مناصب را به دست می‌آوردند. چنانکه شخصی به نام اسماعیل، کدخدای سابق و داروغه بازار،

۲. ترکمن‌ها از دو طایفه گوکلان و یموت بودند که هر کدام از آن‌ها به دو دسته چاروا (دامدار و صحراگرد) و چمور (یکجانشین و کشاورز) تقسیم می‌شدند.

ترکمن‌های تبعه خارج فروخت (کمام: ۳/۱۸۷/۱۹/۱/۷، شماره سند: ۰۳۱۸۷۱۹۰۰۰۷۰۱۱۰۴۷۰؛ اسناد استرآباد، ۱۳۹۰: ۲۴۱، سند شماره ۶۹/۷).

### - نبود امکانات

مسئله دیگری که حکومت استرآباد را در تأمین امنیت و اصلاح امور ناتوان می‌ساخت، کمبود امکانات برای انجام اقدامات اصلاحی و امنیتی بود که حکام و مقامات را در پیشبرد اهدافشان ناتوان می‌نمود. معمولاً وضعیت قشون و سربازان در استرآباد، به‌ویژه نواحی سرحدی، بسیار نامناسب و نامطلوب بود. همواره تقاضاهای زیادی برای اعزام سربازانی مجهز و منظم به منطقه می‌شد، اما یا به این درخواست‌ها ترتیب اثر داده نمی‌شد یا اگر سربازانی اعزام می‌گردیدند، تعداد آن‌ها انگشت‌شمار و بدون تجهیزات بودند؛ به طوری که نه تنها چاره‌ساز مشکلات نبودند بلکه خود به مسئله و مصیبتی تبدیل می‌گردیدند (استادوخ، ۱۳۲۸: ک ۵۱، پ ۵، س ۷۳).

وضعیت استرآباد گاهی از نظر تأمین قشون و قراول به حدی نامساعد می‌شد که حکام انتخاب‌شده برای این منطقه، ناچار می‌شدند برای تأمین محافظان خود و ایجاد امنیت، به خان‌های مستقر در شرق و غرب ایالت، متوسل شوند. به‌عنوان نمونه، حدود سال ۱۳۳۱ق (۱۹۱۳م) و مدتی پس‌ازاینکه غلام‌حسین خان سردار افخم به حکومت استرآباد رسید، در راستای برقراری امنیت، با ارسال نامه‌ای به حاکمان کفشگیری و کردمحلّه<sup>۱</sup>، تقاضای ۲۰۰ سرباز برای نگهداری دیوان‌خانه شهر را نمود. آن‌ها نیز ۳۰ نفر را بدون تنگ و با چوب‌دستی به شهر روانه نمودند (معطوفی، ۱۳۸۴: ۸۳۶/۲).

نبود این امکانات دفاعی و نظامی، باعث افزایش حملات و تجاوزهای ترکمنان و ناامنی در منطقه می‌گردید و مردم را بیش‌ازپیش در تنگنا و سختی قرار می‌داد. به همین دلیل، برخی اهالی، خود ابتکار عمل را در دست گرفته و تلاش می‌کردند به هر نحو ممکن، آرامش را به منطقه بازگردانند. اقدام تجار بندرگز، در سال ۱۳۲۹ق (۱۹۱۱م)، که تلاش کردند برای تأمین امنیت منطقه، مقداری فشنگ از رشت وارد کنند، از این نمونه بود، اگرچه به دلیل نداشتن مجوز، رئیس گمرک، فشنگ‌های مذکور را ضبط نمود (اسناد استرآباد، ۱۳۹۰: ۷۵-۷۴، سند شماره ۱۲/۱). علاوه بر

این، امکانات و وسایل مورد نیاز برای اداره کردن و سازمان‌دهی امور در مقر حکومت، کارگزاری و دیگر ادارات نیز چندان موجود نبود. حتی برخی ادارات، ساختمانی مستقل یا درخور و شایسته نداشتند. مطابق نامه‌ای که ممتحن‌الملک، کارگزار استرآباد، در ۱۷ محرم ۱۳۳۴ق (۲۵ نوامبر ۱۹۱۵م) به وزارت امور خارجه نوشته، در آن وقت، این اداره، عمارت دولتی یا حتی منزلی که ظاهر پس‌نمیده‌ای داشته باشد و در هنگام مراجعه مأمورین خارجی، اسباب خجالت نشود، نداشت. همچنین هیچ‌یک از وسایل ضروری و اسباب مورد نیاز کارگزاری از جمله صندلی، میز، قفسه، لوازم التحریر و حتی کتاب رمز در این اداره موجود نبود؛ به طوری که هر کارگزاری که مأمور استرآباد می‌شده، «کتاب رمز و مفتاح» آن را با خود می‌آورده و در زمان مراجعت هم همراه خود می‌برده است (ساکما، ۱۳۳۴: ۳۶۰/۳۱۷۲).

### - نرسیدن حقوق و مواجب ادارات:

نرسیدن به موقع حقوق و اعتبارات دولتی، معضل دیگری بود که گریبان‌گیر حکام منطقه می‌شد. نبود اعتبارات و مواجب، باعث عقب افتادن حقوق اداره‌هایی چون نظمیه، کارگزاری و غیره و ایجاد قهر و ناراحتی می‌گردید. در این میان، شکایت‌های فراوانی از بی‌نظمی در پرداخت حقوق کارکنان کارگزاری موجود است. در ربیع‌الاول ۱۳۲۶ق (آوریل ۱۹۰۸م)، محمدابراهیم، ملازم کارگزاری، به انجمن استرآباد شکایت کرد که: «مدتی است کارگزار رکن‌الوزاره به ماها مواجب نداده و طلب شخصی داریم و هر وقت مطالبه کردیم، سوای فحش، چیزی نیست» (وکیل‌الدوله، ۱۳۶۳: ۳۲/۱). در سال ۱۳۲۸ق (۱۹۱۰م) میرزا شکراله‌خان، معاون کارگزاری استرآباد طی چند درخواست به وزارت امور خارجه، تقاضای وصول حقوق عقب‌افتاده خود و سایر کارکنان و مأمورین را نمود (ساکما، ۱۳۲۹-۱۳۲۸: ۳۶۰/۶۹۰۹). میرزا محمدرضاخان آصف‌الملک کارگزار استرآباد نیز مدتی بعد طی نامه‌ای به وزارت خارجه از نحوه پرداخت نامرتب و نامنظم حقوق اجزای کارگزاری شکایت کرد که باعث پریشانی و عدم آسودگی خاطر مأمورین کارگزاری شده بود (ساکما، ۱۳۳۷: ۳۶۰/۳۰۱۶).

بر این اساس، وضع ادارات دولتی استرآباد و کارکنان آن، آشفتگی شده بود و امور، به‌درستی و بر اساس قاعده انجام نمی‌گرفت. به تعبیری دیگر، نرسیدن به موقع حقوق و مواجب،

کفشگیری واقع بود که در زمان قاجار ۲۵۰ خانوار داشت. این روستا توسط رحیم خان هزارجریبی خریداری شده و ملک او محسوب می‌گردید.

۱. کردمحلّه مهم‌ترین محلّه بلوک سدن رستاق بود که از پنج روستا تشکیل می‌شد. بلوک سدن رستاق، شهرستان کردکوی فعلی است. بر سر راه کردمحلّه به استرآباد و نزدیکی کردمحلّه

تنگ آورده و فتنه‌انگیزی برخی مقامات بین کنسول و تجار و علما و اهالی شهر، اوضاع را ناآرام ساخته بود. همچنین دست‌اندازی و تصرف املاک حاصل‌خیز و ارزشمند اهالی استرآباد، مصائب مردم را دوچندان کرده بود (استادوخ، ۱۳۳۱: ک ۵۱، پ ۲۵، س ۱۸).

درواقع بیشتر توان حکام این ناحیه، صرف بهره‌وری از ظرفیت‌های منطقه به نفع خود شده بود و در این راه، از هیچ ظلم و اجحافی در حق مردم، خودداری نمی‌کردند؛ عاملی که از توان و هوشیاری آن‌ها برای مقابله با روس‌ها کاسته و دست این کشور را برای دخالت در امور بیشتر باز کرده بود. در مقابل، اهالی استرآباد نیز نسبت به حاکمان خود بیزار و بی‌اعتماد شده و چه‌بسا حاکمیت روس‌ها را بر خود بیشتر ترجیح می‌دادند. در این میان، مالیات‌های زیاد و خودسرانه‌ای که از مردم گرفته می‌شد از یک‌سو، و همراهی با ترکمنان در غارت‌ها و تحریک آن‌ها علیه مردم شهرها و روستاها از سوی دیگر، بیش از سایر عوامل، از توان مردم کاسته و آسایش آن‌ها را سلب کرده بود. مصادیق این موضوع در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### – فشارهای مالیاتی

مالیات‌های متعدد و اجباری که توسط اداره مالیه ایالت و خوانین هر ناحیه از اهالی گرفته می‌شد، یکی از مهم‌ترین علل نارضایتی مردم بود. اهالی معمولاً باید چند نوع مالیات پرداخت می‌کردند، به‌خصوص به حکام و زمین‌داران محلی که گاه از پشتیبانی روس‌ها هم برخوردار بودند. بخشی از املاک و زمین‌های ایالت استرآباد در اختیار سپهدار اعظم محمدولی خان تنکابنی بود و باینکه خود بر سر این املاک حضور نداشت، مأمورین و منصوبینش به نیابت از او اقدام به دریافت مالیات از اهالی می‌کردند. این امر با خشونت و حبس نمودن اهالی و بزرگان استرآباد انجام می‌گرفت و تهدید می‌شد که اگر مالیات را به‌جای منصوبین سپهدار، به اداره مالیات بپردازند گذشته از مجازات، مجدداً مالیات از آن‌ها گرفته می‌شود. بدین ترتیب از یک‌سو فشار فوق‌العاده‌ای به اهالی وارد می‌آمد، و از سوی دیگر، وصول مالیات و پرداخت آن به دولت با تأخیر مواجه می‌شد (استادوخ، ۱۳۳۰: ک ۵۱، پ ۸۸، س ۴).

هنگامی که خشک‌سالی یا حوادث مشابه اتفاق می‌افتاد یا ترکمن‌ها حمله می‌کردند، اوضاع بر مردم بیشتر سخت می‌شد. در این میان، گاهی با خرید یک روستا یا منطقه توسط شخصی، فشارهای مالیاتی بیشتر می‌گردید؛ زیرا مالک جدید، بدون توجه به

ادارات دولتی را فلج و اداره امور ایالت استرآباد را با مانع روبرو ساخته بود. مواردی هم پیش می‌آمد که به‌رغم ارسال مستمری‌ها، خود مقامات و مأمورین، جیره و مواجب را دزدیده و به جیب می‌زدند. نبود پول و مستمری سبب می‌شد، حکام نتوانند برای ایجاد نظم و امنیت در منطقه از نیروهای کارآمد استفاده کنند؛ زیرا وقتی این اشخاص، حقوق و اعتبارات مورد نظر را دریافت نمی‌کردند و با مشکلات اقتصادی مواجه می‌شدند، دیگر زیر بار وظایف محوله نمی‌رفتند؛ به‌طوری‌که بسیار اتفاق می‌افتاد که سربازان از اردوگاه یا محل خدمت خود فرار کرده یا حتی برخی از بی‌جیره و مواجب ماندگان، دست به شورش می‌زدند. در اواسط ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ق (می ۱۹۰۸م) تعدادی سرباز و سواره به سبب نرسیدن حقوق، از اردوگاه سپهدار فرار کردند. چند روز بعد نیز، یعنی در نوزدهم همین ماه، سواران و سربازان از گرسنگی در اردو، شورش نمودند. اگرچه سپهدار فوراً برای تهیه مواجب آن‌ها دست به اقداماتی زد، اما این نارضایتی‌ها در جمادی‌الاول ۱۳۲۶ق (ژوئن ۱۹۰۸م) شکل شدیدتری به خود گرفت. در این ماه، سربازان خشمگین، به دارالحکومه، حمله و آنجا را اشغال کردند و نایب حاکم را در آنجا زندانی نموده، تهدید کردند که تا پرداخت مواجیشان، او را در بازداشت نگه خواهند داشت. اگرچه سرانجام، سربازان، کلیه سلاح‌های خود را تحویل اسلحه‌خانه داده و استرآباد را ترک کردند، اما خروج آنان، ترس اهالی را بیشتر نمود؛ زیرا فصل درو به پایان رسیده و بیم حملات و تهاجمات ترکمن‌ها می‌رفت (کتاب نارنجی، ۱۳۶۷: ۱/ ۲۶۱-۲۶۲).

تحصن‌ها و اعتراضاتی با وسعت و شدت کمتر از این نیز در منطقه بسیار اتفاق می‌افتاد، که معمولاً به آن‌ها رسیدگی نمی‌شد و حتی معترضین با خطر اخراج از مشاغل خود روبرو می‌شدند. چنانکه وقتی توپچیان اردوی سپهدار، حقوقشان را مطالبه کردند، آن‌ها را بیرون کرده و بیست نفر توپچی جدید اتریشی به سپاه ضمیمه شدند (وکیل‌الدوله، ۱۳۶۳: ۱/ ۶۲).

#### ۲- ظلم و تعدی مقامات و نارضایتی مردم

یکی دیگر از عواملی که باعث شد حکام و مقامات ایرانی در ایالت استرآباد نتوانند واکنش مؤثری در مقابل نفوذ و سلطه روس داشته باشند، عدم همراهی مردم و پشتیبانی نکردن از آنان بود. این امر به تعدیات و ظلم و ستم‌های فراوان حکام و مقامات نسبت به اهالی بازمی‌گشت؛ مسئله‌ای که سبب بی‌اعتمادی و انزجار مردم از آن‌ها شده بود. اخذ پول و رشوه به بهانه‌های مختلف، مردم را به

چاپیده و جریمه می کردند، به طوری که بحران شدیدی پدید آمد و اهالی استرآباد شورش نمودند (وکیل الدوله، ۱۳۶۳: ۲/ ۶۱۹-۶۲۰). هر چند دامنه شورش بسیار محدود بود اما اوج نارضایتی مردم استرآباد را نشان داد.

### - تحریک ترکمن ها

ترکمن ها و حملات آن ها به شهرها و روستاهای استرآباد، یکی از مهم ترین مسائلی بود که آسایش را از مردم این ایالت سلب نموده و امنیت مناطق را از بین برده بود. این دشمنی میان ترکمن ها و ساکنین مناطق استرآباد، هم سابقه دار و هم متقابل بود. به عبارت دیگر، همان گونه که مردم نواحی مختلف استرآباد مورد حمله و غارت ترکمن ها قرار می گرفتند و حتی توسط آن ها کشته می شدند، ترکمن ها نیز از ساکنین ایالت استرآباد و عوامل ایرانی که مخصوصاً در ناحیه فندرسک مستقر بودند، بیم داشتند. بنابراین همان طور که برای هر فرد ایرانی، مسافرت بین اترک و گرگان خطرناک بود، برای ترکمن ها نیز در صورت نزدیک شدن به بلوک استرآباد این خطر وجود داشت (بیت، ۱۳۶۵: ۲۱۵-۲۱۴؛ رابینو، ۱۳۶۵: ۱۵۶). سرایلو معتقد است که یک حالت توازن بین تهاجم ها وجود داشته و هر دو گروه به نسبت مساوی به یکدیگر حمله می نمودند، (سرایلو، ۱۳۸۶: ۱۶) اما بنا بر گزارش های وکیل الدوله، تعداد حملات ترکمن ها به مراتب بیشتر بوده است.

ترکمن ها در اکثر اوقات، راه ها و حتی مرزها را ناامن می ساخت و باعث دخالت های روسیه برای تأمین امنیت می شد. دخالت هایی که گاه حتی منجر به وارد کردن نیرو به خاک استرآباد و باقی ماندن طولانی مدت آنها در این سرزمین می شد (زینیوف، ۱۳۶۲: ۵۳). خانیکف که در سال های ۵۹-۱۸۵۸م به ایران سفر کرده، گزارش داده که در هنگام ورودش به ایالت، استرآباد به واسطه حملات ترکمن ها، در هرج و مرج کامل به سر می برد. تراکمه در جنگل های اطراف استرآباد پراکنده شده و مشغول غارت و سوزاندن دهکده ها بودند. حتی دیوارهای بلند شهر هم نمی توانست از جان مردم در مقابل حملات ترکمن ها محافظت کند (خانیکف، ۱۳۷۵: ۸۲).

با این حال، هنگامی که حکمرانی توانا بر سر کار می آمد، برای مدتی؛ اوضاع آرام، راه ها امن و از میزان حملات ترکمن ها کاسته می شد. مثلاً وقتی امیر اعظم بر سر کار آمد، چند مأمور نزد تراکمه

پرداخت های قبلی اهالی، مجدداً با ظلم و تعدی فراوان، اقدام به گرفتن مالیات می نمود (وکیل الدوله، ۱۳۶۳: ۱/ ۳۹۳). در این اوضاع، هر کس به فکر پر کردن جیب خود از طریق دریافت مالیات بود و به هر اقدامی دست می زد. حتی برخی از حکام منطقه، از ترکمن ها و آشوب های آنان برای کسب مالیات استفاده می نمودند. به این صورت که عمداً سروصدای غارت و چپاول ترکمنان را راه می انداختند تا به بهانه اردو کشی، هم سوارهای ایل خود از غارت ایلات دشمن سهم ببرند و هم مخارج اردو کشی به پای مالیات معمولی قلمرو حساب شود (مستوفی، ۱۳۸۴: ۱/ ۴۳۵).

فشارهای مالیاتی و به دنبال آن عدم توان مردم یا تخطی سران ایلات در پرداخت آن، سبب شد تا اداره مالیه استرآباد برای دریافت مالیات های معوقه، متوسل به قوای ژاندارم شود. از این رو تقاضا شد که عده ای ژاندارم به این ناحیه اعزام شود و مستقیماً زیر نظر و دستور اداره مالیه قرار بگیرند تا شاید از این طریق بتوانند مالیات اشخاصی که تاکنون پرداخت نکرده را وصول نمایند (ساکما، ۱۳۳۷-۱۳۳۵: ۱۳۲۷/۵/۲۴۰).

وضع مالیات نواقل-عوارض راه و راهداری- در سال ۱۳۲۸ق (۱۹۱۰م) و لازم الاجرا شدن آن در تمام ایالات کشور، فشار را بر مردم استرآباد بیشتر ساخت. باینکه این مالیات از عموم مردم چه ایرانی و چه خارجی که دارای وسایل نقلیه بودند، دریافت می شد (استادوخ، ۱۳۲۹، ک ۳۴، پ ۱۱، س ۵۲) و هدف اصلی از اجرای آن، صرف نمودن آن در کارهای عمرانی از جمله تنظیف و تعمیر معابر شهر بود، (استادوخ، ۱۳۳۴: ک ۲۵، پ ۱، س ۲۱) اما با توجه به اینکه دریافت آن به درستی صورت نمی گرفت و نظارتی بر آن وجود نداشت، دست دریافت کنندگان این مالیات را در دزدی و اجحاف باز گذاشته بود. گرفتن مالیات نواقل، بی نظمی هایی داشت. ابتدا اهالی استرآباد لیداً حاضر به پرداخت این گونه باج و مالیات نبودند؛ از این رو اتباع داخلی نیز از شیوه اتباع خارجی پیروی کرده و به هر وسیله ممکن، خود را به اتباع خارجی بسته و زیر بار پرداخت مالیات نواقل نمی رفتند. نتیجه اینکه، در این زمینه نیز همانند وصول مالیات های عقب افتاده، لزوم استفاده از نیروهای ژاندارم برای اخذ مالیات نواقل احساس شد. از این رو در نامه خزانه داری کل به وزارت مالیه تقاضا شد که قوای ژاندارمری هر چه سریع تر به استرآباد اعزام شوند و طبق دستورهای اداره مالیه، در دریافت و رساندن مالیات نواقل، مراقبت ها و توجهات لازم را مبذول نمایند. اگر این مالیات وصول نمی شد، پرداخت بودجه دوایر دولتی محلی با اشکال روبرو می گردید (ساکما، ۱۳۳۵-۱۳۳۷: ۱۳۲۷/۵/۲۴۰). آمدن ژاندارم ها به استرآباد، مشکلات دیگری ایجاد کرد. آن ها نیز به بهانه دریافت نواقل به شیوه های گوناگون، مردم را



خود ترکمن‌ها نیز به این مسئله معترف بودند و در عریضه‌ای که درباره مسائل و مشکلاتشان به مجلس فرستادند، از مأمورین دولتی انتقاد کردند که «در این صحرا خوب نیستند متصل ایلات را تحریک می‌کنند؛ مخصوصاً قزاق‌ها که در گنبد هستند.» (اسناد استرآباد، ۱۳۹۰: ۵۵، سند شماره: ۱/۱۱).

از جمله اهداف تحریک و شوراندن ترکمن‌ها، این بود که حاکمان محلی به بهانه سرکوبی آنان، بخشی از بودجه مرکز و مالیات محلی را به خود اختصاص می‌دادند؛ به گونه‌ای که حاکم استرآباد سالانه حدود پنجاه هزار تومان برای سرکوبی ترکمن‌ها دریافت می‌کرد. همچنین این حاکمان، به خاطر مقابله با ترکمن‌ها از پرداخت مالیات نیز معاف می‌گردیدند (نصرآبادی و نورائی، ۱۴۰۰: ۱۱۲).

بنابراین اهالی منطقه که چشم‌امیدی از حکومت خود برای تأمین امنیت نداشتند و برای حفظ جان و مال خود به نیروهای بیگانه پناه می‌بردند، امکان داشت که حتی به حکومت روس‌ها بر منطقه بیشتر راضی باشند. از این رو، مکنزی به درستی اشاره کرده که «ایرانی‌های طبقه پائین، علیرغم تعصباتی که علیه روس‌ها دارند، در آخر کار ترجیح خواهند داد که توسط مسکویت اداره شوند تا توسط پادشاهی که یا نمی‌تواند و یا نمی‌خواهد در مقابل زورگویی، از اتباع خود حمایت کند و قلمرو او توسط دزدان مورد حمله قرار می‌گیرد و مرزهای آن در مقابل ترکمن‌ها باز است» (مکنزی، ۱۳۵۹: ۱۵۱).

### ۳- چنددستگی و عدم اتحاد

یکی از مشکلات ایالت استرآباد، چنددستگی و عدم اتحاد میان ارکان حکومتی بود که بیشتر اوقات، مردم عادی نیز در این دسته‌بندی‌ها وارد می‌شدند. عدم اتحاد و یکپارچگی و توطئه‌هایی که علیه یکدیگر داشتند، نه تنها امکان هرگونه اقدام مؤثر در مقابل بیگانگان را از حکومت می‌گرفت، بلکه آسایش و امنیت را از مردم سلب می‌نمود.

بر اساس یک تقسیم‌بندی از گروه‌های قدرت در استرآباد در این زمان، نواب والا (حاکم شهر)، رئیس ذخیره، رئیس مالیه، رئیس عدلیه، رئیس نظمیه، امیرپنجه توپچی و داروغه بازار، شخصیت‌های مهم دولتی و رسمی بودند. در کنار این اولیاء امور و در مرتبه دوم، قدرت‌ها و گروه‌های دیگری بودند که مهم‌ترین آن‌ها، انجمنی‌ها، مدیر کنسولگری استرآباد و تجار بودند. لات‌ها و

آتابای<sup>۱</sup> فرستاد تا اسیرانی که گرفته بودند، پس دهند. پس از آن، چند ترکمن به شهر نزد امیر اعظم آمده و یک اسیر و چند اسب آوردند. سپس شهر به روی آنها گشوده شد و گروهی از آنان مشغول کسب و تجارت شدند (مجلس، ۱۳۲۷، شماره ۵۱: ۱). چند ماه بعد، روزنامه حبل‌المتین گزارش داد که به واسطه اقدامات امیر اعظم، آسایش و امنیت گسترش پیدا کرده است (حبل‌المتین، ۱۳۲۸، شماره ۳۲: ۲۱). اما وضع همیشه اینگونه نبود.

به گزارش مکنزی، در مدتی که وی در استرآباد توقف داشته، ترکمن‌ها بسیار نترس و گستاخ شده بودند، به طوری که روزانه حداقل یک گاو می‌دزدیدند. علت این گستاخی نیز همدستی چند خان ایرانی با دزدان بود که این چنین، ترکمن‌ها را جسور ساخته بود (مکنزی، ۱۳۵۹: ۱۸۲).

به گزارش کنسول روس در محرم ۱۳۳۵ق (نوامبر ۱۹۱۶م)، مهدی‌شاه و هادی‌شاه، نایب‌الحکومه‌های فندرسک، با ترکمن‌ها همراهی می‌کردند و درصدد بودند از راه فندرسک، آن‌ها را برای اغتشاش به طرف شاهرود راه بدهند (ساکما، ۱۳۳۵: ۲۹۳/۱۷۴۹).

در جریان حوادث مشروطه در استرآباد نیز برخی خان‌های منطقه، همچون ایلیخان صیدالله‌خان، که ثروتمندترین و بانفوذترین زمین‌دار منطقه فندرسک بود، با ترکمن‌ها، مخفیانه ارتباط برقرار کرد و با استفاده از اوضاع نابسامان ایالت استرآباد، بزرگان و خان‌های ترکمن را برای حمله به استرآباد و غارت شهر دعوت نمود (ماتویف، ۱۳۸۶: ۵۸-۵۷).

پس از انحلال مجلس، سعدالله خان ایلیخانی و سالار معزز مفاخرالملک، حکمران کتول، که در میان ترکمن‌ها نفوذ فراوانی داشت، آنها را علیه مشروطه‌خواهان تحریک و آنها را تهییج کردند که دهات و شهر استرآباد را غارت کنند (حبل‌المتین، ۱۳۲۹، ش ۲۳: ۱).

رایبوه به تعدیات و سوءاستفاده‌های سرکردگان<sup>۲</sup> ایرانی اشاره کرده و گفته که آن‌ها برای غارت مردم دهات و روستاهای استرآباد با ترکمن‌ها همدست می‌شدند. این مأمورین برای دزدان و غارتگران، تفنگ و فشنگ تهیه می‌کردند و چون فرماندهی گروه‌های نظامی استرآباد نیز به عهده آن‌ها بود، از هرگونه اقدام حاکم استرآباد برای سرکوب یاغیان جلوگیری می‌کردند. تحت فرماندهی همین افراد بود که بعد از بمباران مجلس، ترکمن‌ها به استرآباد حمله نمودند و دهاتی که بر سر راه آن‌ها واقع شده بود، طعمه حریق گردید (رایبوه، ۱۳۶۵: ۱۵۰). نکته قابل توجه اینکه

۲. مأمورینی که از طرف حکومت مرکزی منصوب می‌شدند و باج و خراج به آن‌ها پرداخت می‌شد.

۱. يموت‌ها جمعا به دوازده طايفه تقسيم می‌شدند که آتابای یکی از این طوایف بود.

برای حکمرانی استرآباد انتخاب شده بود را نیز گرفت. وی فردی تندخو و مقتدر بود، که دامنه اقتدارش تا شاهرود و مازندران می‌رسید. اما بی‌اعتنائی به مشروطه‌خواهان و انجمن استرآباد سبب شد که مغضوب واقع شود. از این رو، اعضای انجمن با گروهی از تجار همدست شده و طی تلگرافی به تهران، گزارش دادند که وی با وجود دریافت ۱۵۰۰۰ تومان، هیچ اقدام مهم و مؤثری برای استرآباد انجام نداده است. همین مسئله سرانجام به عزل وی منجر گردید (معطوفی، ۱۳۸۴: ۷۱۳/۲).

با توجه به مطلب فوق، عدم اتحاد و یکپارچگی میان اجزاء و مردم استرآباد به خوبی مشخص می‌گردد. در واقع به خاطر همین چنددستگی و عدم اتحاد میان اقدار استرآباد بود که وقتی محمدعلی شاه مخلوع به سواحل دریای خزر رسید و ترکمنان در اطراف شهر استرآباد مستقر شدند، والی منطقه نتوانست ساکنان را برای دفاع فرا بخولند (ماتویف، ۱۳۸۶: ۱۱۴). بنابراین در لیالتهایی که بیشتر توجه حکام، مقامات و مردم آن صرف اختلافات داخلی شده بود؛ به طوری که حتی توان مقابله با دشمنان داخلی را نداشتند، دیگر مجالی برای چاره‌اندیشی و اقدام مؤثر برای مقابله با نفوذ روس‌ها باقی نمانده نبود.

### ناکارآمدی حکام استرآباد و افزایش نفوذ و سلطه روسیه

بنابر دلایلی که برشمرده شد، از توان و کارآمدی حکام در مقابله با نفوذ دولت بیگانه روسیه در منطقه استرآباد کاست و باعث قدرت‌یابی و سلطه همه جانبه آن‌ها در این منطقه شد.

بر اساس گزارش‌ها، کنسولگری روسیه، در امور داخلی استرآباد نهایت دخالت و نفوذ را داشت و فعالیت‌های غیرقانونی بسیاری انجام می‌داد و به نوعی «ملک‌الرقاب کل [آن] حدود» به حساب می‌آمد (استادوخ، ۱۳۲۹: ک ۵۱، پ ۳، س ۱۱). روس‌ها حتی در اقتصاد و تجارت استرآباد نیز نفوذ زیادی پیدا کردند. هرچند ملگونف خیلی سال‌های قبل اشاره کرده بود که کالاهای روسی توان رقابت با کالاهای انگلیسی را ندارند و حجم معاملات روسی در استرآباد سالانه بیش از ده هزار روبل نقره نبوده، (ملگونف، ۱۳۷۶: ۱۵۵) اما به تدریج میزان تجارت روس‌ها با این ایالت گسترش پیدا کرد و به دنبال آن، چند کارخانه صنعتی توسط آن‌ها و ارامنه در این منطقه تأسیس شد. همچنین دولت روسیه از یک‌سو با ایجاد شبکه‌ای از سازمان‌های مسافربری، حمل و نقل کالا، شرکت‌های تجاری، بانک و تلگراف، و از سوی دیگر با ایجاد موانعی بر سر راه تجارت کشورهای خارجی به ویژه بریتانیایی‌ها در این منطقه، حضور قدرتمند و مؤثری بر بازار شمال ایران، به

نوجه‌ها در محلات شهر، گروه‌های دیگری بودند که در مقاطع مختلف، آلت دست یکی از این قدرت‌ها می‌شدند (معطوفی، ۱۳۷۴: ۳۰۱). اگرچه در این تقسیم‌بندی اعضای انجمن، مدیر کنسولگری و تجار در رده دوم و بعد از مقامات دولتی و حکومتی آمده، اما این گروه‌ها، گاهی آن‌چنان قدرت می‌گرفتند که می‌توانستند معادلات و توازن قدرت در استرآباد را برهم زنند. به‌غیر از اختلافات شخصی که میان این گروه‌ها بود، طرفداری از مشروطه یا مخالفت با آن، مهم‌ترین دلیلی بود که سبب دسته‌بندی‌ها در استرآباد می‌شد. در این زمان، انجمن استرآباد به ریاست حاج شیخ حسین مقصدولو، مهم‌ترین گروهی بود که از مشروطه حمایت می‌کرد.

نیروهای ضد مشروطه، به چند گروه تقسیم می‌شدند که از یکدیگر حمایت و در کار مشروطه‌خواهان، اخلال و کارشکنی می‌کردند. گروه اول حاکم شهر، امیر مکرّم و برخی خوانین مناطق استرآباد مانند سالار معزز، حاکم کتول و سعدالله‌خان سالار مقتدر، حاکم کوهسارات و فندرسک، بودند که به حمایت از حاکم درآمدند. گروه دوم، روحانیونی از جمله سید طاهر مجتهد و پسرانش که طی تلگراف‌هایی، همراهی خود و پیروانشان را با شاه اعلام کرده بودند. گروه دیگر، ساکنان محله این سه روحانی، یعنی محله میدان بودند که مخالفت خود با مشروطه را ابراز می‌داشتند. ساکنان روستاهایی که تعلق به این سه روحانی داشت نیز جزو مخالفین مشروطه بودند (وکیل‌الدوله، ۱۳۶۳: ۳۷/۱ و ۸۳ و ۸۵؛ ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۴ و ۵/۳-۹۰۳-۹۰۲). ترکمن‌هایی همچون طوایف آتابای و جعفربای که سران آن‌ها به حضور سالار معزز رسیدند و امنیت طایفه خود را خواستار شدند و طایفه یلّقی‌ها که توسط سالار مقتدر و سالار معزز تطمیع شده بودند، از جمله دیگر گروه‌های ضد مشروطه بودند (مهجوری، ۱۳۴۵: ۲/ ۲۵۳؛ کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۷۲۹/۳).

در استرآباد، اختلاف مخالفان مشروطه با خود انجمن استرآباد در رأس مشاجرات قرار داشت. آقاصادق پسر حاج سید طاهر مجتهد یکی از مخالفین مشروطه بود که انجمن، دشمنی زیادی نسبت به او ابراز می‌نمود؛ به طوری که وقتی وی در قریه قلندر محله به تحریک بعضی مغرضین شخصی، فرد همراهش مورد حمله قرار گرفت و از انجمن برای فرد کتک‌خورده طلب دیه کرد، انجمن از سر دشمنی و لجابت با او، اقدامی انجام نداد. در تلافی این اقدام، آقا صادق، سه نفر از رعایا قلندر محله را که مسئول این کار بودند در جلوی دروازه شهر گرفته و تنبیه نمود. به دنبال این حرکت، برخی اعتراض‌ها بلند شد و بلوایی برای دستگیری آقا صادق و مرتکبان این حرکت رخ داد (وکیل‌الدوله، ۱۳۶۳: ۱/ ۴۶-۴۵). زیان مخالفت و عدم همراهی با انجمن استرآباد، دامن شاهزاده ظفرالسلطنه که به‌جای امیر اعظم

دامنه نفوذ و دخالت روس‌ها به رقابت‌های بین مشروطه‌خواهان و مخالفان آن‌ها نیز کشیده شده بود. آنها در این اختلافات، اغلب جانب مخالفان مشروطه را می‌گرفتند. نمونه این امر، دخالت کنسول روس به همراه سردار اشرف و سردار افخم در انتخابات منطقه به سال ۱۳۳۲ق (۱۹۱۴م) بود. آن‌ها به‌طور صریح، علیه مشروطه‌طلبان و کاندیدای آن‌ها موضع گرفته و در کار انجمن نظار انتخابات دخالت کردند و در تلاش بودند با اعمال نفوذ، سد راه ورود کاندید مشروطه‌خواه یعنی حاج محمدحسین مقصودلو به مجلس شده و شخص دیگری را راهی پایتخت کنند. اما به‌رغم تمام تلاش‌ها، نتوانستند کاری از پیش ببرند (معطوفی، ۱۳۸۴: ۱۲۰۲/۲). بنابراین وقتی که روس‌ها در همه ارکان دخالت می‌کردند و حکام و مقامات بدون تأیید آن‌ها نمی‌توانستند به قدرت برسند و یا در منصب خود باقی بمانند، نتیجه این می‌شد که خود را به هر طریق ممکن به روس‌ها نزدیک سازند و حتی خود را غلام آن‌ها معرفی کنند. چنانکه امیر توپخانه، هرزمانی که کنسول روس را ملاقات می‌کرد، عاجزانه می‌گفت «پیر غلام شما هستم این پیر غلام را در سایه خودتان نگاه دارید» (وکیل‌الدوله، ۱۳۶۳: ۱/۳۴۷). از این رو نه تنها مقابل نفوذ روس‌ها اقدامی انجام نمی‌گرفت و چاره‌ای اندیشیده نمی‌شد، بلکه دست روس‌ها برای انواع دخالت و تعدیات به اهالی بیشتر بازمی‌گردید. در این میان حتی عده‌ای از اهالی، به‌ویژه اشرار و مفسدین، متمایل به روس‌ها شده و با ارتباط دادن خود به اتباع روس و کنسولگری یا اخذ تابعیت خارجی، به مردم استرآباد ظلم و ستم روا می‌داشتند (استادوخ، ۱۳۳۲: ک ۴۵، پ ۱۱، س ۸، استادوخ، ۱۳۲۸: ک ۲۶، پ ۲، س ۱۴).

### نتیجه‌گیری

نبود حکومتی قوی و مقتدر و اصلاح‌گر در ایالت استرآباد که بتواند در مقابل نفوذ همه‌جانبه روس‌ها بایستد و دست آن‌ها را کوتاه کند، یکی از مهم‌ترین مسائلی بود که روس‌ها را در این منطقه قدرتمند ساخت. این ناکارآمدی حاکمان، دلایل چندی داشت که در این مقاله به تحلیل و بررسی آن پرداخته شد. نتایج نشان می‌دهد که ناتوانی و ضعف حکامی که برای منطقه انتخاب می‌شدند و عدم صلاحیت و شایستگی آن‌ها برای حکومت، یکی از دلایل انفعال آن‌ها در مقابل روس‌ها بود. این حکام ضعیف، که تعدادی از آن‌ها با رشوه دادن به این پست و مقام رسیده بودند، توانایی مقابله با تهاجمات و غارت‌ها و تأمین امنیت در منطقه را نداشتند و بیشتر به دنبال پر کردن جیب خود بودند. از این رو،

ویژه استرآباد، پیدا کرد. (معطوفی، ۱۳۹۴: ۱۳۸؛ استادوخ، ۳۲۵: ک ۲۱، پ ۱۴، س ۱۵)

مهم‌ترین بندر ایالت استرآباد، بندر گز بود که از طریق آن، کالاهای تجاری به روسیه صادر و اجناسی از آنجا به این بندر وارد می‌گردید. به گفته میرزا ابراهیم، در طول یک سال، حدود ۶۰ الی ۷۰ فروند کشتی، از بندر گز کالاهای تجاری را حمل و نقل می‌کردند (سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان، ۲۵۳۵: ۳۶). با ورود کالاهای روسی به ایالت استرآباد، ضربه قابل توجهی به تولیدات محلی وارد شد و حتی بسیاری از صاحبان مشاغل، حرفه خود را از دست دادند. همچنین مؤسسات اقتصادی که توسط روس‌ها در استرآباد بوجود آمده بود، در برخی مواقع، تعدیات فوق‌العاده‌ای نسبت به اهالی روا می‌داشتند. به طور مثال، بانک استقراضی شعبه بندر گز به غیر از بی‌اعتدالی‌هایی که در اعطای قرض به اهالی و تصرف ناعادلانه املاک و اموال آنها داشت، ظلم و اجحافات قزاق‌های وابسته به بانک، باعث اخلاص در امنیت منطقه می‌گردید (استادوخ، ۱۳۲۶: ک ۵۷، پ ۹، س ۳۰؛ استادوخ، ۱۳۲۸: ک ۵۱، پ ۵، س ۹۷).

به دنبال این نفوذ و قدرت همه‌جانبه، مقامات و حکام به جای مبارزه با سلطه و تعدیات روس‌ها، برای دست یافتن به پست و مقام و یا حتی مواردی چون گرفتن مالیات، که با مقاومت شدید اهالی روبرو می‌شدند، از روس‌ها یاری می‌طلبیدند. در این ایالت به دلیل رقابت‌هایی که میان مقامات وجود داشت، اغلب اوقات، طرف‌های رقیب سعی می‌کردند تا با نزدیک شدن به روس‌ها و استفاده از کمک و حمایت آن‌ها، به مقصود خود نائل شوند. نظر کنسول روس در این موارد، اهمیت بسیاری داشت و تسهیل‌کننده دستیابی افراد به مناصب، به‌ویژه مقام حکمرانی استرآباد، بود. چنانکه وقتی امیر اعظم در تلاش برای رسیدن به حکومت استرآباد بود، ضمن «کارشکنی برای حکومت امیر توپخانه» و دلجوئی از مقامات و خوانین استرآباد، با کنسول روس برای جلب حمایتش، ملاقات داشت. در مقابل، رقیب وی امیر توپخانه نیز برای آمدن به استرآباد از کنسول روس اطمینان می‌گرفت. در این مورد گفته شده: «سردار افخم دوچندان از امیر توپخانه با خیالات روس‌ها همراه است و فطره، معظم‌الیه مودی و روس پرست است» (وکیل‌الدوله، ۱۳۶۳: ۱/۳۲۳ و ۳۹۸ و ۳۴۴): اما در مواقعی، این تلاش‌ها و نهایتاً انتخاب حاکم برای استرآباد، مدتی طول می‌کشید و حتی گاه برای چند ماه، شهر، حاکمی نداشت. کمیسر و کنسول روس نیز از این شرایط، نهایت استفاده را برده و انواع تعدی و زورگویی و ستم را نسبت به اهالی روا می‌داشتند (استادوخ، ۱۳۲۷: ک ۵۱، پ ۹، س ۴۲).

*استرآبادنامه* (۲۵۳۶). به کوشش مسیح ذبیحی، تهران: انتشارات فرهنگ ایران زمین.

اعتماد السلطنه، محمد حسن خان (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری*

(جلد ۳). تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.

تامسن، تیلور. (۱۳۸۹). روسیه مازندران و استرآباد: گزارش تیلور تامسن وابسته نمایندگی سیاسی بریتانیا در تهران (۱۸ ربیع‌الثانی ۱۲۶۲ق/ ۱۵ آوریل ۱۸۴۶م). ترجمه محمدعلی کاظم بیگی، *فصلنامه مطالعات تاریخی*، (۲۸)، ۴۹-۱۰.

خانیکوف، نیکولای ولادیمیروویچ (۱۳۷۵). *سفرنامه خانیکوف* (گزارش سفر به بخش جنوبی آسیای مرکزی). ترجمه اقدس یغمائی و ابوالقاسم بیگناه، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

*دانشنامه گلستان* (۱۳۹۵). جلد ۱، به‌اهتمام مؤسسه فرهنگی میرداماد گرگان، گرگان: انتشارات بنام.

رابینو، هل. (۱۳۶۵). *مازندران و استرآباد*. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، بی‌جا: علمی و فرهنگی.

رجایی، رحمت‌الله (۱۳۹۸). *استعمار در دیار سبز: روس‌ها و انگلیس‌ها در استرآباد*. تهران: سوره مهر.

رجبلو، سمیرا (۱۳۹۳). نقش جزیره آشوراده در مناسبات ایران و روسیه در دوران قاجاریه و پهلوی اول، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور واحد تهران جنوب.

روزنامه حبل‌المتین، سال ۱۳۲۸، شماره ۳۲.

روزنامه صبح صادق، سال ۱۳۲۵، شماره ۱۶۶.

روزنامه مجلس، سال ۱۳۲۵، شماره ۲۰۱، سال ۱۳۲۷، شماره ۵۱.

زینویف، ایوان الکسیویچ (۱۳۶۲). *انقلاب مشروطیت ایران: نظرات یک دیپلمات روس (حوادث ایران در سال‌های ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۱)*. ترجمه ابوالقاسم اعتصامی، بی‌جا: انتشارات اقبال.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سال ۱۳۲۸-۱۳۲۹، شناسه ۳۶۰/۶۹۰۹، ۶۷ برگ. سال ۱۳۳۴، شناسه ۳۶۰/۳۱۷۲، ۵ برگ. سال ۱۳۳۵، شناسه ۲۹۳/۱۷۴۹، ۱ برگ. سال ۱۳۳۵-۱۳۳۷، شناسه ۲۴۰/۵۱۳۲۷، ۷۲ برگ. سال ۱۳۳۷، شناسه ۳۶۰/۳۰۱۶، ۵ برگ.

سرایلو، اشرف. (۱۳۸۶). اوضاع استرآباد در جنبش مشروطیت با تکیه بر وضعیت ترکمن‌ها. *فصلنامه گنجینه اسناد*، (۶۶)، ۲۲-۷.

*سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان* (۲۵۳۵). به کوشش مسعود گلزاری، بی‌جا: بنیاد فرهنگ ایران.

عیسوی، چارلز (۱۳۶۲). *تاریخ اقتصادی ایران*. ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گستره.

*کتاب آبی: گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران* (۱۳۶۳). جلد ۱، به کوشش احمد بشیری، تهران: نشر نو.

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. شماره بازیابی: ۳/۱۸۷/۱۹/۱۷، شماره سند: ۰۳۱۸۷۱۹۰۰۰۷۰۱۱۰۴۷۰. شماره بازیابی: ۳/۱۸۷/۱۹/۱۷، شماره سند: ۰۳۱۸۷۱۹۰۰۰۷۰۰۸۰۳۴۰.

روس‌ها جسارت بی‌احترامی نسبت به آن‌ها و دخالت در امور را پیدا کرده بودند. از سوی دیگر، نبود امکانات برای تأمین امنیت و اصلاح امور و همچنین نرسیدن به موقع جیره و مواجب و حقوق سربازان و کارمندان ادارات، دست حکومت را در انجام اقدامات اصلاحی بسته و دست روس‌ها را در نفوذ هرچه بیشتر باز گذاشته بود. ظلم و تعدی مقامات ایرانی همچون فشارهای مالیاتی و تحریک ترکمن‌های سرکش، سبب رنجیده شدن و پریشانی هرچه بیشتر اهالی شده بود؛ به طوری که سبب گردید تا در مواقع بحرانی، دست نیاز به طرف روس‌ها دراز کنند و حتی حکومت آن‌ها را بر خود، بهتر از حکمرانان ایرانی بدانند. عدم اتحاد میان طبقات مختلف مردم در استرآباد و چنددستگی آن‌ها، عامل دیگری بود که حکومت استرآباد را هرچه بیشتر ضعیف ساخت و امکان اقدام مؤثر را از آن‌ها گرفت. نهایتاً عدم توانایی و اقدام مؤثر حکام در برابر روس‌ها، سبب نفوذ همه جانبه آنان، چه در امور سیاسی و چه در زمینه اقتصاد و تجارت، شد. این نفوذ و سلطه و قدرتی که روس‌ها در ایالت استرآباد به دست آوردند، حکام و مقامات و حتی برخی اهالی استرآباد را به آنها متمایل کرد؛ به طوری که دامنه دخالت و نفوذ روس‌ها به بسیاری از رقابت‌های سیاسی درون ایالت نیز کشیده شد و معمولاً طرفی که مورد تأیید کنسول روس بود، به برتری و موفقیت می‌رسید.

## منابع

*آلبوم خانه استرآباد* (۱۳۹۶). به کوشش محمود اخوان مهدوی، گرگان: انتشارات موسسه فرهنگی میرداماد و بنام.

اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران (استادوخ). سال ۱۳۲۲، کارتن ۲۵، پوشه ۴.۱، سند ۱۷. سال ۱۳۲۵، کارتن ۲۱، پوشه ۱۴، سند ۱۵. سال ۱۳۲۶، کارتن ۵۷، پوشه ۹، سند ۳۰. سال ۱۳۲۷، کارتن ۵۱، پوشه ۱۱، سند ۸. سال ۱۳۲۷، کارتن ۵۱، پوشه ۹، سند ۴۲. سال ۱۳۲۸، کارتن ۵۱، پوشه ۵، سند ۷۳. سال ۱۳۲۸، کارتن ۵۱، پوشه ۵، سند ۹۷. سال ۱۳۲۸، کارتن ۵۱، پوشه ۲، سند ۸. سال ۱۳۲۸، کارتن ۲۶، پوشه ۲، سند ۱۴. سال ۱۳۲۹، کارتن ۵۱، پوشه ۳، سند ۱۱. سال ۱۳۲۹، کارتن ۳۴، پوشه ۱۱، سند ۵۲. سال ۱۳۳۰، کارتن ۵۱، پوشه ۸۸، سند ۴. سال ۱۳۳۱، کارتن ۵۱، پوشه ۲۵، سند ۱۸. سال ۱۳۳۱، کارتن ۵۱، پوشه ۲۵، سند ۲۱. سال ۱۳۳۲، کارتن ۴۵، پوشه ۱۱، سند ۸. سال ۱۳۳۲، کارتن ۴۵، پوشه ۱۱، سند ۳. سال ۱۳۳۴، کارتن ۲۵، پوشه ۱، سند ۲۱. سال ۱۳۳۵، کارتن ۲۶، پوشه ۱۳، سند ۱۲۶. سال ۱۳۳۶، کارتن ۴۶، پوشه ۴۲، سند ۳.

*اسناد استرآباد و دشت گرگان در دوره مشروطیت* (۱۳۹۰). به کوشش مصطفی نوری و اشرف سرایلو، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

- Album Khane-ye Aatarabad*, by Mahmoud Akhavan Mahdavi, Gorgan: Mirdamad and benam. (in Persian)
- Astarabadnameh* (2536) by Masih Zabihi, Tehran: Farhang Iran Zamin.
- Etemad-al-saltaneh, Mohammad Hasan Khan (1988), *Thrix Montazam Naseri*, VOL 3, ed. Mohamad Esmaeil Rezvani, Tehran, Donyaye Ketab. (in Persian)
- Habl-al-Matin Newspaper. (in Persian)
- Issawi, Charles (1983), *Economic history of Iran*, translate by Yaghoub Azhand, Tehran: Gostareh. (in Persian)
- Khanykov, Nikolai, (1996), *Khanykov's travelogue (travel report to the southern part of central asia)*, translate by: Aghdas Yaghmaei and Aboulghasem Bigonah, Mashhad: Astan ghods razavi. (in Persian)
- markaz-e nrrdd va rrrxxe dppomii -ye vzzrrtt -e omür-e xrr.... Majles Newspaper. (in Persian)
- Nasrabadi, Majid and Morteza Nouraei (2021), The role of local rulers in disrupting the security of the border states of Khorasan and astarabad from the A khal Agreement to the end if the Tsarist government, *Journal of Foreign Relations Histor*, (87), PP 109-126. (in Persian)
- National Library of Iran. (in Persian)
- Nouraei, Morteza and Mina Sa'adat (2010), Illumination of the Ownership of Russians in Three Cities: Rasht, Tabriz and Astarabad (1900-1921), *Ganjine-ye-Asnad*, (78), 12-30. (in Persian)
- Rabino. H. I (1986), *Mazandaran and Astarabad*, Translate by Gholamali Vahid Mazandarani, Elmi Va Farhangi. (in Persian)
- Serailoo, Ashraf (2007), The Situation of Estar-Abad in the Constitutional Revolution of Iran with Special Emphasis on the Condition of the Turkmens, *Ganjine-ye-Asnad*, Vol 17, Issue 2, pp 7-22. (in Persian)
- Sobh-e-Sadegh Newspaper (in Persian)
- Thomson, Taylour (2010), *Russia, Caspian Sea and Aastarabad, A Report by Sir William Taylour Thomson. British Charge' d' Affaires in Teheran April 15<sup>th</sup>, 1846*, Translate by: Mohammad ali Kazem Beygi, *Journal of historical studies*, (28), pp 10-49. (in Persian)
- Travelogue of Astarabad and Mazandaran and Gilan* (2535), Masoud Golzari, Bonyad Farhang Iran. (in Persian)
- Zinoviev, Ivan (1983), *Iran's constitutional revolution; Comments of a Russian diplomat*, translate by Aboulghasem Etesami, Eghbal. (in persian)
- کتاب نارنجی؛ گزارش‌های سیاسی وزارت خارجه روسیه تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران (۱۳۶۶). جلد ۱ و ۲. ترجمه فتح‌الله دیده‌بان و دیگران، به کوشش احمد بشیری، تهران: نور.
- ماتویف، آم (۱۳۸۶). تاریخ مبارزات سیاسی - اجتماعی در استرآباد (عصر مشروطه). ترجمه محمد نایب‌پور، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴). شرح زندگانی من؛ یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه (ج ۱). چاپ پنجم. تهران: زوار.
- معطوفی، اسدالله (۱۳۷۴). استرآباد و گرگان در بستر تاریخ ایران. مشهد: درخشش.
- معطوفی، اسدالله (۱۳۸۴). انقلاب مشروطه در استرآباد (ج ۲). تهران: حروفیه.
- مکنزی، چارلز فرانسیس (۱۳۵۹). سفرنامه شمال. ترجمه منصوره اتحادیه، تهران: گستره.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۷۳). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران (جلد ۴ و ۵). چاپ چهارم. تهران: علمی.
- ملگونف، گریگوری (۱۳۷۶). کرانه‌های جنوبی دریای خزر. مترجم امیرهوشنگ امینی، تهران: کتابسرا.
- مهبجوری، اسماعیل (۱۳۴۵). تاریخ مازندران (جلد ۲). ساری: بی‌نا.
- نصرآبادی، مجید، نورائی، مرتضی. (۱۴۰۰). نقش حاکمان محلی در برهم زدن امنیت ایالات سرحدی خراسان و استرآباد از قرارداد آخال تا پایان دولت تزاری. فصلنامه تاریخ روابط خارجی، (۸۷)، ۱۰۹-۱۲۶.
- نورائی، مرتضی و النا آندریوا. (۱۳۸۸). مهاجران روس و اسکان آن‌ها در ایران اوایل قرن بیستم: مرحله دیگری از استعمار. مجله پژوهش‌های تاریخی، (۴)، ۲۱ - ۳۶.
- نورائی، مرتضی سعادت، مینا. (۱۳۸۹). تبیین مالکیت روس‌ها در سه شهر رشت، تبریز و استرآباد ۱۳۱۸-۱۳۴۰ ق. گنجینه اسناد، (۷۸)، ۳۰-۱۲.
- وکیل‌الدوله، حسینقلی مقصدلو (۱۳۶۳). مخابرات استرآباد؛ گزارش‌های حسینقلی مقصدلو وکیل‌الدوله (جلد ۱). به کوشش ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت، تهران: تاریخ ایران.
- ییت، کلنل چارلز ادوارد (۱۳۶۵). سفرنامه خراسان و سیستان. ترجمه قدرت‌الله روشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری، بی‌جا: انتشارات یزدان.

## References